

بررسی قیام زید بن علی بن الحسین

کیمیا حسینی^۱

محمد بادنج^۲

چکیده

زید بن علی بن الحسین، فرزند امام چهارم شیعیان، به دلیل فشار حکومت اموی، علیه هشام بن عبدالملک، دست به قیام مسلحانه زد. قیام زید، یکی از بزرگترین قیام‌ها علیه حکومت اموی بود که در سال ۱۲۱_۱۲۲ هجری، به منظور امر به معروف و نهی از منکر، و نیز گرفتن انتقام شهدای کربلا در کوفه به وقوع پیوست. این قیام توانست ضربه‌ای مهلک به بدنه حکومت خاندان اموی وارد کند. پژوهش حاضر درصدد است با نشان دادن شخصیت زید بن علی و انگیزه‌های وی در قیام علیه امویان، شرایط آن ایام را تداعی کند. در این مقاله با رویکرد توصیفی، چگونگی قیام زید را بررسی می‌شود، و به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا او در نهضت خود از تمامی فرق اسلامی بهره جست؟ انگیزه زید از قیام علیه عمال حکومت اموی چه بود؟ آیا او در پس این کار خود، به دنبال دستیابی به خلافت بود، یا خیر؟

واژگان کلیدی: زید بن علی، هشام بن عبدالملک، قیام، زید بن علی

مقدمه

۱. کارشناسی تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

۲. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید بهشتی

زید بن علی بن الحسین، نخستین کس از خاندان علی بن ابی طالب بود که پس از واقعه کربلا، ضد امویان قیام کرد، و با این طغیان، در صدد به دست آوردن خلافت، و تبدیل آن به امامت بود. خروج زید در زمان خلافت هشام بن عبدالملک (۱۲۵_۱۰۵ هـ)، یعنی در سال ۱۲۱_۱۲۲، اتفاق افتاد. وی مدتی مردم را پنهانی به قیام علیه حکومت امویان و نافرمانی خلفا دعوت می کرد و زمینه را برای شورش و خروج آماده می ساخت. او طی این مدت، مخفیگاه خود را چندین بار از بیم عمال هشام تغییر داد. علاوه بر کوفه، که در آن زمینه فکری برای قیام او ضد امویان آماده بود، زید چندی نیز در بصره و دیگر شهرهای عراق به آمدوشد و فعالیت پرداخت، و یاران و همراهان بسیاری برای خود مهیا کرد. وی در نهایت در جریان نبردی خونین، از دشمنانش شکست خورد، و به قتل رسید. در ادامه به شرح دقیق تر و جزئی تری قیام مزبور می پردازیم.

بنا بود قیام زید دیرتر از این تاریخ انجام شود، اما به دلیل کشته شدن دو تن از یارانش، و نیز وجود این احتمال که مورد شبیخون قرار گیرند، قیامشان در تاریخ مذکور صورت گرفت. فرماندار کوفه که از تحرکات زید و یارانش مطلع شده بود، مردم را در مسجد شهر گردآورد، و با بستن دربها، عملاً آنان را محبوس کرد تا قادر نباشند به سپاه زید بپیوندند. از این رو، از ۵۰ هزار نفری که با زید بیعت کرده بودند، تنها ۲۸۰ تن، و به نقلی ۳۰۰ تن، اطراف او را گرفتند (بلاذری، ج ۳، ۱۹۷۷، ۲۴۴).

عمومی بودن قیام زید

ممکن است برای خواننده مقاله این پرسش پیش آید که چرا زید در نهضت خود با پیروان تمام فرق اسلامی همکاری داشت، و حتی کسانی را که در عقیده و فکر، در مسائل مهم اسلامی، مانند مسئله خلافت و امامت، با او همراه و همراهی نبودند، به پیوستن به نهضت دعوت می کرد؟! از برنامه قیام زید معلوم می شود که هدف وی در این

قیام، تشکیل نیرویی عظیم و قشونی نیرومند از تمام ملل اسلامی آن روزگار بود، تا بتواند در برابر سپاه پرشمار و توانمند هشام مقاومت کند و پیروز شود. هدف زید، ایجاد یک وحدت سیاسی و قدرت واحد در بطن جامعه اسلامی بود، تا بلکه بتواند از این طریق، ریشه ظلم خاندان اموی را از بخشکاند. به همین منظور، او اعتقادات واقعی خود را در بسیاری از مسائل مهم عقیدتی، به ویژه در خصوص مسئله خلافت، که میان مسلمانان محل اختلاف بود، از مردم پنهان می‌داشت. حتی بسیاری از پیروان او نیز از این امر آگاه نبودند، و چنانچه زید اعتقادات خود را در بحبوحه بیعت و پیوستن مردم به نهضت، رسماً و علناً بیان می‌کرد، شکاف و اختلاف بزرگی بین گروه‌های مختلف مسلمانان به وجود می‌آمد، و دیگر گردهم‌آوردن آنان، و تشکیل یک نیروی واحد و قدرتمند در مقابل دشمن امکان‌پذیر نمی‌شد. زید می‌خواست علی‌رغم تمام اختلافاتی که میان مسلمانان وجود داشت، یک نیروی عظیم اسلامی به وجود آورد، و اعضای سپاه مزبور، همگی تحت برنامه قرآن و پیامبر به فرمان او با دشمن اموی بجنگند، و این خود، تاکتیکی بسیار ارزنده و عاقلانه محسوب می‌شد. در سایه چنین سیاست مدبرانه‌ای، زید توانست یک هماهنگی ارزنده، و وحدتی بی‌سابقه در میان جناح‌ها و دسته‌بندی‌ها و گروه‌های مختلف مسلمانان پدید آورد (رضوی اردکانی، ۱۳۶۱، ۲۴۰ و ۲۴۱). او مردم را به رضای آل محمد دعوت می‌کرد؛ خواستار اصلاح امر امت اسلامی بود، و قصد داشت در صورت پیروزی، حکومت و خلافت را به امامت بازگرداند. علامه، قاضی نورالله شوشتری، صاحب اثر ارزنده *احقاق الحق*، در کتاب *مجالس المؤمنین* این چنین بیان می‌کند: «...او به هر راهی که ممکن بود، می‌خواست مردم مسلمان را به گرد خود جمع کند، تا به دفع و نابودی دشمنان خود و خاندان پیامبر بپردازد، و هر کسی از بدان و خوبان و سنی و شیعه و معتزلی و... با او همراه شد...».

چگونگی قیام

همانطور که گفته شد، زید بن علی در سال ۱۲۱ هجری به قصد قیام و نهضتی فراگیر ضد سلطه بنی‌امیه، وارد کوفه شد. زندگی وی در این زمان، پنهانی بود. در این ایام، یوسف بن عمر، والی کوفه، در شهر حیره به سر می‌برد، و فردی به نام حکم بن صلت را به جانشینی خود منصوب کرده بود. زید به مدت پنج ماه، مردم را در کوفه و بصره به نهضت و قیام و بیعت با خود دعوت می‌کرد، و مردم گروه‌گروه به محل سکونت وی می‌رفتند؛ با او بیعت می‌کردند، و دست او را به‌نشانه کمک و پشتیبانی می‌فشرده (طبری، ج ۵، ۴۹۱). البته چنین بیعتی با احتیاط، و مخفیانه صورت می‌گرفت (ابن اثیر، ج ۵، ۹۲). چند تن از جانب او مأموریت داشتند تا نام‌های هم‌پیمانان را بنویسند، و در اندک زمانی، شمار این گروه به پانزده هزار نفر، فقط از کوفیان، افزایش یافت (اصفهانی ۱۳۸۱، ۱۳۵).

می‌توان گفت عواملی چون ستم‌های بنی‌امیه به مردم، اختلاف زید و عبدالله محض بر سر اوقاف علی در مدینه، که منجر به حاکمیت خالد بن عبدالملک و ماجراهای پس از آن شد، سفرهای زید به شام و رخدادهای پس از آن، تهمت‌های مالی که به زید زده می‌شد، و برخی دلایل دیگر، دست به دست هم دادند تا شخصیتی مانند زید، که از اساس با تقیه موافق نبود، بتواند با اتکا به امر بیعت، حدود پانزده هزار کوفی را وارد قیام کند. او طی اقامت مخفیانه خود در کوفه و بصره، شرایط و فضا را برای شورش مهیا می‌کرد (مسکویه، ج ۳، ۱۳۷۹، ۱۳۷).

ازدواج در کوفه

زید چون به کوفه رسید، دختر یعقوب بن عبدالله سلمی، یکی از بنی‌فرقد، را به عقد خود درآورد، همچنین دختر عبدالله بن ابی‌العنبر ازدی را به زنی گرفت. این وصلت را

داستانی است که در مباحث پیرو زوجات و فرزندان زید بدان پرداخته شده، و نیازی به بازپرداختن به آن در این مقاله نیست (کریمان، ۱۳۶۴، ۲۹۲).

فرستادگان زید به شهرها

زید، علاوه بر کوفه که در آن ایام مرکز عراق بود، رسولانی به دیگر شهرها و نقاط مهم عراق و حتی مراکز دورتر نیز روانه کرد تا برای او از مردم بیعت بگیرند؛ از جمله: (۱) یزید بن ابی‌زیاد را به سوی رقه فرستاد، (۲) سالم بن ابی‌الحدید را به سوی زبید ایاضی فرستاد، (۳) عبده کثیر جرمی و حسن بن سعد را راهی خراسان کرد (اصفهانی، ۱۳۸۱، ۱۳۵ تا ۱۴۷).

آغاز قیام مسلحانه

با گذشت چند ماه و با فراهم شدن مقدمات قیام، زید آشکارا آماده قیام شد، و به یارانش دستور آمادگی و تهیه لوازم جنگ داد. در این هنگام، فردی به نام سلیمان بن سراقه، یوسف بن عمر را از موضوع مطلع کرده بود، و آمدورفت‌های زید را به خانه دو تن از یارانش به نام‌های عامر و طعمه، به والی گزارش می‌داد. خبرهایی از تدارک دیدن قیامی، به خلیفه، هشام بن عبدالملک، نیز مخابره می‌شد؛ نامه‌های مکرر هشام به والی خود، یوسف بن عمر، سبب شد تا یوسف با جدیت تمام، موضوع را پیگیری و اوضاع کوفه را تعقیب کند. او به حکم بن صلت نامه نوشت، و تأکید کرد که مراقب اوضاع باشد، و نیز امر کرد تا عمال حکومتی، زید را در خانه آن دو نامبرده بجویند. گرچه مأموران در این جستجو نتوانستند به زید دست یابند، اما در هر حال، عامر و طعمه، دو یار نزدیک او را دستگیر کردند و به قتل رساندند. همین امر، و احتمال حمله غافلگیرانه دشمن، موجب شد تا زید و یارانش پیش از موعد معهود دست به کار شوند؛ آنها پیش از هجوم دشمن، مواضع خود را تقویت کردند، و مهیای نبرد شدند.

زید و یارانش شامگاه سه‌شنبه، مصادف با شب اول صفر، از شهر بیرون رفتند، و خود را برای نبردی سخت و سرنوشت‌ساز آماده کردند. یک روز پیش از خروج زید از شهر، حکم بن صلت، عامل یوسف بن عمر، در کوفه حکومت نظامی اعلام کرد. عمال حکومت، رهبران طوایف، نگهبانان، بزرگان، و جنگاوران قوم را در مسجد اعظم شهر گردآوردند. به امر والی، ندا داده شد که: «هر کس از این فرمان سرپیچی کند، حرمت از او برداشته می‌شود، و خونش هدر است». درب‌های مسجد و بازار بسته شد، و مردم عملاً در آنجا زندانی شدند. زید و هم‌زمانش آن شب را بیرون کوفه به سر بردند؛ آنها در بیابان آتش افروختند و دسته‌های نی را آتش زدند، و با شعار «یا منصور اُمّت»، شب را به صبح رساندند (طبری، ج ۷، ۱۸۰ و ۱۸۱). زید نگاهی به یاران اندک‌ش کرد و گفت: «سبحان الله! فاین الناس؟» گفتند: «ای پسر پیغمبر! مردم را در مسجد زندانی کرده‌اند». او با حالتی متأثر فرمود: «به خدا سوگند، این برای آنان که با ما بیعت کرده‌اند، عذر نمی‌شود» (طبری، جلد ۷، ۱۳۲). «مگر چند نفر در مسجد محصورند؟! پس بقیه چرا به سوی ما خارج نمی‌شوند؟! به درستی که آنان اهل اهمال و نیرنگ هستند» (کوفی، ج ۸، ۱۳۶۹، ۲۹۰).

خبر این شب و شعارهای زید و همراهانش، به یوسف بن عمر که در حیره بود، رسید. او مصمم شد خود به کوفه برود و نهضت را سرکوبی کند، پس عده‌ای را برای آگاهی از اوضاع و احوال زید، و شمار نفرات وی به کوفه گسیل کرد، و آنها پس از کسب معلومات، نزد او بازگشتند. صبح چهارشنبه، زید به دو تن از شیعیان دستور داد تا به کوفه بروند و فریادشان را به شعار انقلاب بلند کنند، اما آن دو در نزدیکی کوفه به گروهی از دشمنان برخوردند، و به شهادت رسیدند (طبری، ج ۷، ص ۱۸۲). در نهایت زید، سعید بن خثیم را، که به داشتن صدایی رسا شهره بود، برای این امر به کوفه فرستاد (اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳).

سرانجام در روز چهارشنبه، اول صفر ۱۲۱-۱۲۲ هجری جنگ آغاز شد. زید، لشکر خود را به سوی شهر حرکت داد و آنها را به جنگ تحریض کرد؛ امویان نیز خود را برای دفاع آماده کردند. نخستین تصادم فریقین در اطراف کوفه، و در منطقه صیادین (صائدین) رخ داد که به پیروزی یاران زید انجامید. با پیشروی یاران زید، جنگ به داخل شهر کشیده شد، و زید و یارانش به سوی کُناسه حرکت کردند (اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴). در این هنگام زید با دیدن یاران اندکش رو به نصر بن خزیمه کرد و گفت: آیا نگران نیستی که کوفیان مرا نیز مانند جدم حسین (ع) تنها بگذارند؟ نصر پاسخ داد: خدا مرا فدایت کند، آن قدر در رکابت شمشیر می‌زنم تا جان دهم. سپس پیشنهاد کرد که برای رهاسازی مردم گرفتار در مسجد، به آن سو بروند؛ زید همراه دو فرمانده رشید خود، نصر بن خزیمه و معاویه بن اسحاق، و همراه تنی چند از یاران، تصمیم گرفتند خود را به مسجد برسانند، تا شاید بتوانند حلقه محاصره را بشکنند، و محبوسان را از محاصره امویان نجات دهند (طبری، ج ۷، ۱۸۴).

شرح: زید و یارانش در راه منزل انس بن عمرو رسیدند، زید ندا داد: «ای انس! خارج شو. جاء الحق و زهق الباطل... کان زهوقاً». اما او به سخنان زید توجهی نکرد و بیرون نیامد. زید فرمود: «بر آنچه بدان خلق شده‌اید بمانید، که خدا شما را کفایت می‌کند.» زید و یارانش توانستند خود را تا درب مسجد برسانند. یارانش به دستور او، علم‌های خود را به اهتزاز درآوردند و داخل مسجد فرستادند، تا مردم داخل مسجد پرچم‌ها را ببینند. در این زمان نصر بن خزیمه فریاد زد: «ای اهل مسجد! از خواری و ذلت به عزت درآیید، خارج شوید به سوی دین و دنیا، چراکه اکنون نه دنیایی دارید، و نه دینی.» اما کوفیان به این ندای او پاسخی نگفتند، و حرکتی از خود نشان ندادند. مأموران حکومت هم با پرتاب سنگ از بالای مسجد، مانع پیشروی بیشتر زید و یارانش می‌شدند. در این زمان، لشکریان تازه‌نفس یوسف بن عمر از راه رسیدند و به سوی مسجد تاختند و با زید و یارانش به نبرد پرداختند. جنگ شدیدی در اطراف مسجد و بازار درگرفت. در نهایت زید

و یارانش، خود را به محله دیگری به نام دارالرزق رساندند. زید در آنجا نیروهای خود را سروسامان داد، و فرمان نبرد صادر کرد. در این منطقه نیز نبرد با پیروزی زید و همزمانش همراه بود. به این ترتیب نخستین روز جنگ با موفقیت نسبی یاران زید به پایان رسید. شب هنگام، یوسف بن عمر جلسه‌ای نظامی تشکیل داد، و تصمیم گرفته شد که فردا با لشکری مجهز، هرطور شده به غائله خاتمه داده شود. در دومین روز جنگ، نصر بن خزیمه به دست نایل بن فروه به شهادت رسید. شهادت نصر، به شدت روی روحیه زید اثر گذاشت، و او را محزون کرد (طبری، ج ۷، ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵).

نبرد سخت زید و یارانش در صبح این روز نیز، با پیروزی سپاه حق تمام شد. یوسف بن عمر لشکری دیگر فراهم کرد، و به قصد حمله به سپاه زید روانه کرد، اما زید و یارانش با درهم شکستن سپاه یوسف، آنان را تا منطقه شور زار تعقیب کردند. منتها با اضافه شدن تیراندازان به سپاه یوسف، کار بر سپاه زید دشوار شد، و در همین اثنا، معاویه بن اسحاق، فرمانده دیگر زید، نیز به شهادت رسید. نهایتاً غروب آن روز، تلخ‌ترین حادثه قیام رخ داد (طبری، ج ۷، ۱۸۵ و ۱۸۶).

کشته شدن زید

عصر روز پنجشنبه، در دومین روز جنگ، همه افراد حاضر، شاهد جهاد دلاورانه، و رشادت‌های سپاه زید بودند. جنگ رفته رفته به اوج خود می‌رسید، و قیام کنندگان یکی پس از دیگری به قتل می‌رسیدند. در آن لحظه زید و یارانش به‌طور حیرت‌آوری خود را به قلب سپاه دشمن زدند. عباس بن سعد مزنی، فرمانده لشکر دشمن، تیراندازان ماهری را به خط کرد. زید زیر تیرباران دشمن، در جبهه، در خط مقدم سپاه و پیشتر از یارانش در حال نبرد بود، که ناگاه تیری به سمت چپ پیشانی‌اش اصابت کرد. شدت تیر به حدی بود که تا انتهای جبهه نورانی وی فرورفت. این تیر را یکی از غلامان یوسف بن

عمر به نام راشد انداخته بود. یاران زید، بدن تیرخورده فرمانده عظیم‌الشان را از میدان جنگ خارج کردند، و او را برای معالجه و استراحت به خانه یکی از اصحابش به نام حدان بن ابی‌کریمه بردند. زید برای آخرین لحظات عمرش، دقایقی چشم گشود، و برای یاران مجاهدش، که گرد او اجتماع کرده بودند، چنین دعا کرد: «اللهم ان هؤلاء یقاتلون عدوک و عدو رسولک و دینک الذی ارتفتیه لعبادی فاجزهم افضل ما جازبت احدامن عبادى المومنین» (رضوی اردکانی، ۱۳۶۱، ۲۹۲ و ۲۹۳) یاران زید برای آنکه جسد وی به دست مأموران نابکار اموی نیفتد، مسیر جوی آبی را تغییر دادند، جسد را دفن کردند، و سپس جوی را به مجرای پیشینش بازگرداندند، اما غلامی که همراه آنان بود، حکم بن صلت را از این امر مطلع کرد (طبری، ج ۷، ۱۸۶ و ۱۸۷). امویان جسد زید را بیرون کشیدند، و به دستور یوسف بن عمر، بدن او را به دار آویختند، و سرش را برای هشام فرستادند (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۳، ۱۴۷).

نگاهی به موضع امام صادق (ع) در قبال اقدامات زید

قیام زید، در دوره امامت جعفر بن محمد به وقوع پیوست، اما نکته قابل تأمل آن است که امام در قیام او شرکت نکرد. روایات و نظرات مختلفی درباره زید و قیامش وجود دارد. البته نکته آن است که از امام صادق (ع) موضع صریحی درباره قیام زید گزارش نشده است. نویسنده کتاب *کفایة الاثر* می‌گوید گروهی از شیعیان، عدم همراهی امام با قیام زید را از باب مخالفت با زید دانسته‌اند، اما به باور نویسنده کتاب مذکور، عدم همراهی امام با زید، خود نوعی سیاست و تدبیر بود (کفایة الاثر، ۳۰۵). برخی از علمای شیعه، از جمله شهید اول (شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی)، آیت‌الله خویی، و مامقانی، معتقدند که زید از سوی امام اذن داشت. همچنین برخی پژوهشگران، افزون بر گفته‌های علمای مذکور، به روایتی از امام صادق اشاره کرده، و قیام زید را با اذن امام دانسته‌اند (رضوی اردکانی، ۱۳۶۱: ۱۲۲ و ۱۲۳).

بر اساس روایت مذکور، زید با امام صادق مشورت کرد، و امام به او فرمود: «اگر می‌خواهی همان شخصی باشی که در کُناسه کوفه به دار آویخته می‌شود، راه همین است» (شیخ صدوق، ج ۱، ۲). اما برخی دیگر از محققان با استناد به همین روایت، گفته‌اند که هرچند زید در قیامش صادق بود، و اگر پیروز می‌شد خلافت را به اهلش واگذار می‌کرد، اما امام صادق او را از قیام نهی کرد (رجبی، سایت خبرگزاری مهر). علامه طهرانی نیز با استناد به روایت ابان بن عثمان از مومن طاق که در الکافی نقل شده (کلینی، ج ۱، ۱۷۴)، قیام زید را به اذن امام صادق دانسته است (تهرانی، ج ۱، ۲۰۴ و ۲۰۵). بر پایه برخی روایات نقل‌شده از امام صادق، و نیز امام رضا، زید قصد داشت در صورت پیروزی، خلافت را به امام صادق واگذار کند. بنا به گفته شیخ مفید، زید بن علی، «الرضا من آل محمد» را شعار خود قرار داده بود، و برخلاف باور مردم، خلافت را برای خود نمی‌خواست، بلکه قصد داشت پس از پیروزی، آن را به اهلش واگذار کند (شیخ مفید، ج ۲، ۱۷۳).

دیدگاه مورخان درباره انگیزه و عوامل قیام زید بن علی

شیخ مفید، انگیزه اصلی زید بن علی را از قیام ضد حکومت اموی، خونخواهی امام حسین (ع) می‌داند. او امر به معروف و نهی از منکر را نیز از جمله انگیزه‌های زید خوانده، و می‌نویسد که رفتار نامناسب هشام، به انگیزه قیام او افزوده بود (شیخ مفید، ج ۲، ۱۷۱ تا ۱۷۳). همچنین برخی محققان، صب علی بن ابی طالب بر منابر در دوره هشام بن عبدالملک (ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ۵۷)، ظلم و جفای امویان به خاندان پیامبر، و سرانجام کفر و الحاد بنی امیه، را از عوامل قیام زید دانسته‌اند (کریمیان، ۱۳۶۴: ۲۶۰-۲۶۸). محمد بن جریر طبری نیز از اختلاف در سبب قیام او سخن گفته است (طبری، ج ۷، ۱۶۰). او مواردی چون اتهام‌های مالی، اختلاف او با عبدالله محض بر سر اوقاف علی بن

ابی طالب در مدینه که منجر به حاکمیت خالد بن عبدالملک شد، و نیز اتهام‌های مالی که در حکومت یوسف بن عمر به زید زده می‌شد، و نیز دعوت مردم کوفه از او را، از عوامل قیام دانسته است (طبری، ج ۷، ۱۶۰-۱۶۷). بنابر منابع، در بیعتی که زید از مردم می‌گرفت، بر مبارزه با ستمگران، دفاع از ضعیفان، تقسیم غنائم به مساوات، رد مظالم، و یاری اهل بیت در مقابل مخالفانشان، تأکید شده بود (بلاذری، ۱۹۷۷، ج ۳، ۲۳۷ و ۲۳۸). مامقانی، هدف زید از قیام را گرفتن خلافت از دست بنی‌امیه و سپردن آن به جعفر بن محمد دانسته، و بر این باور است که زید به این دلیل هدف خود را آشکار نمی‌کرد تا به جعفر بن محمد آسیبی نرسد (مامقانی، ج ۹، ۲۳۳ و ۲۳۴).

نتیجه

چنانکه گفته شد، یکی از بزرگترین قیام‌ها علیه نظام اموی، قیام زید بن علی بن الحسین در سال ۱۲۱-۱۲۲ هجری بود. در جریان قیام مزبور، بسیاری از مردم کوفه، بصره، خراسان، و... به آن پیوستند، و وارد نهضت ضداموی شدند. این قیام توانست ضربه‌ای مهلک بر پیکره نظام اموی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک وارد کند. زید در طول این قیام خونین، با اتکا به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر، توانست نهضت را هدایت کند. به جرات می‌توان گفت که زید بن علی، یکی از قاریان و مفسران کلام الهی است، و از جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان برخوردار است. قیام زید، در شب اول صفر سال ۱۲۱-۱۲۲ هجری آغاز، و با شهادت وی در دومین روز جنگ، و پس از کشته شدن بهترین فرماندهانش، به پایان رسید. در پژوهش علمی حاضر، درصدد بودیم نگاهی توصیفی و روایتگونه به شرح زندگی و قیام زید بن علی داشته باشیم.

منابع

ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج ۳، خطبه ۳۵.

- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، (۱۳۸۵) *الکامل فی التاریخ*. جلد ۵، بیروت: دارصادر.
- اصفهانی، علی بن حسین، (۱۳۸۱) *مقاتل الطالبین*. احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۷۷) *انساب الاشراف*. محمداقصر محمودی، بیروت: دارالتعارف.
- حسینی تهرانی، محمدحسین، (۱۳۹۸) *امام شناسی*. ج ۱، تهران: علامه طباطبایی.
- خزار قمی، علی، (۱۴۰۱ق) *کفایة الاثر*. عبدالطیف حسنی، قم: بیدار.
- رجبی، سایت خبرگزاری مهر، شهریور ۹۳.
- رضوی اردکانی، ابوظافل، (۱۳۶۱) *شخصیت و قیام زید بن علی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- سایت خبرگزاری مهر، ۲۴ شهریور ۱۳۹۱.
- شهید اول، (۱۴۰۰) *القوائد و الفوائد*. ج ۲، قم: کتابفروشی مفید.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۸) *عیون الاخبار الرضا(ع)*. مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، (۱۳۹۶) *الارشاد*. امیر خان بلوکی، تهذیب.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۷) *تاریخ طبری*. جلد ۵، ۷، ۸، محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- کریمان، حسین، (۱۳۶۴) *سیره و قیام زید بن علی (ع)*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۰) *اصول کافی*. جلد یک، دارالثقلین.
- کوفی، ابن اعثم، (۱۳۶۹) *الفتوح*. چاپ اول، علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱ق) *تنقیح المقال*. قم: موسسه آل البيت.
- مجلسی، محمداقصر، (۱۳۸۶) *بحار الانوار*. تهران: دارالکتب اسلامیة

محلّی، حمید بن احمد، (۱۴۲۳ق) *حدائق الوردیة*. مرتضی بن زید محطوری، یمن: مکتبه بدر.

مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۹) *تجارب الامم*. چاپ دوم، ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

